



خوشنویسان و علماء: بحث در باب تعامل آنها در دوره تیموری*

علی اکبر رسولی**، ابوالفضل رضوی^۱، صالح پرگاری^۲

^۱ دانشجوی دکتری، تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

^۲ دانشیار تاریخ، تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

^۳ دانشیار تاریخ، تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۲/۲۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۴/۳)

DOI: 10.29252/rahpooyesoore.6.3.37

چکیده

دوره تیموری، عصری طلایی در رواج و تکامل خوشنویسی ایرانی است؛ در این دوره با ابداع و رواج خط نستعلیق، خوشنویسان توانمندی پدیدار گشتند. خوشنویسان به عنوان یکی از اقشار مهم تعاملاتی با دیگر طبقات اجتماعی در عصر خودشان داشته‌اند. مسأله اصلی این مقاله، بررسی کیفیت و چگونگی روابط بین علما و خوشنویسان در دوره تیموری است. فرضیه مورد نظر پژوهشگر در انجام پژوهش این بود که در این دوره، به دلیل حمایت تیموریان از هنر خوشنویسی، این هنر در سطح جامعه نیز مورد توجه فرهیختگان واقع شد و از آنجایی که خوشنویسان به کتابت متون مذهبی می‌پرداختند، چنین به نظر رسید که روابط میان خوشنویسان و علما در این دوره در تعامل باشد. روش انجام پژوهش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات آن از طریق مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و اسناد صورت گرفت. پس از بررسی و تحلیل داده‌ها، فرضیه مورد نظر اثبات گردید. نتایج حاصل از این پژوهش نمایان ساخت که در عصر تیموری، علمای شیعه و خوشنویسان در تعامل با یکدیگر به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی مشغول بوده‌اند، به گونه‌ای که اهمیت و فضیلت خط نزد علما از یک سو و توجه خوشنویسان به علوم مذهبی و عرفانی از دیگر سو پیوند محکمی بین آنان برقرار نمود.

واژگان کلیدی

تیموری، علما، خوشنویسی، هنر

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام نگارنده اول با عنوان «هویت تاریخی خوشنویسی در دوره تیموریان» در دانشگاه خوارزمی تهران با راهنمایی نگارندگان دوم و سوم است.

** نویسنده مسئول، تلفن همراه: ۰۹۳۵۱۸۳۵۸۲۴؛ پست الکترونیک: Ali.khoshnavis@yahoo.com



مقدمه

برای خلق آثار هنری افزایش یافت؛ همچنین در این دوره، رساله‌های مهمی در باب خوشنویسی و انواع خطوط توسط استادان این هنر نوشته شد که نقش مهمی در حفظ و انتقال این هنر به ادوار بعدی داشته است. «صراط‌السطور» سلطانعلی مشهدی، «مدادالخطوط» میرعلی هروی، «رسم‌الخط» و «آداب‌الخط» مجنون رفیقی هروی از این دسته‌اند.

گروه‌ها و طبقات مختلف فرهنگی در عصر تیموری، همواره روابط تنگاتنگی باهم داشته‌اند؛ اما در این دوره میزان مراودات بین سطوح علما و خوشنویسان بیش از گذشته به چشم می‌آید. این سطح از روابط میان این هنرمندان و علما و فضلا در دوره تیموری این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که آیا هنرمندان در این دوره صرفاً با پشتوانه و حمایت حکام تیموری به فعالیت هنری می‌پرداختند یا اینکه گروه‌های دیگری از جمله علما و دانشمندان نیز از آنان حمایت می‌کردند؟ لذا بررسی روابط میان علما و هنرمندان به خصوص خوشنویسان در پژوهش حاضر به منظور بررسی دقیق‌تر موضوع، ضروری می‌نماید.

به نظر می‌رسد که در عصر تیموریان، با توجه به ظهور و گسترش فرقه‌های صوفی‌گرایانه و شیعی مذهب، و با توجه به پیوند عمیق میان هنر خوشنویسی و دین اسلام، خوشنویسان نیز در این عصر گرایش‌های شیعی و صوفی مسلک داشته‌اند و از سوی دیگر در تعامل با علما و دانشمندان زمان خود، هنر خود را به نمایش بگذارند و لذا در روند این تعامل، علمی چون کلام، فقه و شعر و ادب بیشتر مورد توجه آنها قرار گرفته باشد.

پیشینه پژوهش

در رابطه با این موضوع، پژوهش‌هایی جسته‌وگریخته انجام شده است، اما هیچ‌یک از آنها به‌طور خاص به موضوع رابطه‌ی میان علما و خوشنویسان دوره تیموری اختصاص نیافته‌اند و صرفاً در یک بررسی کلی، حیات اجتماعی خوشنویسان را مورد مطالعه قرار داده‌اند. در مورد علمای این دوره نیز، پژوهش‌های انجام‌شده، اشاره‌ی چندانی به روابط آنان با هنرمندان و خوشنویسان نداشته‌اند. آنه ماری شیمیل (۱۳۷۶) در کتابی با نام «خوشنویسی و فرهنگ اسلامی»، تحولات هنر خوشنویسی را بررسی نموده است. یعقوب آژند (۱۳۸۱)، مقاله‌ای تحت عنوان «هنرپروری و هنروری در دوره شاهرخ» نگاشته است. «تبیین موقعیت ناهمگون هنرمندان و صنعت‌گران در جامعه عصر تیموریان»، عنوان پژوهشی است که توسط معصومه سمائی دستجردی و همکاران (۱۳۹۵) نگاشته شده است. مقاله دیگری تحت عنوان «بررسی جایگاه علم و هنر در دربار امیر تیمور گورکانی» نوشته سکیه دنباری و هادی دل‌آشوب (۱۳۹۵) نیز در این زمینه تألیف شده است. «نقش حاکمان

هنر خوشنویسی، دو ویژگی قابل توجه دارد: اول اینکه عده‌ای از راه این هنر به امرار معاش پرداخته و با فعالیت در دیوان‌های حکومتی و محاکم قضایی و استنساخ و کتابت مشغول به کار می‌شدند و در واقع وظیفه مهم انتقال علوم و دانش را برعهده داشتند. از سوی دیگر برخی از خوشنویسان با علاقه قلبی به این هنر روی آورده و کم‌تر به دنبال منافع مادی بودند بلکه به معیارهای هنری، نزاکت و زیبایی و حُسن خط توجه بیشتری داشته‌اند. این دسته از خوشنویسان، معمولاً شاگردانی داشتند که با آموزش و تربیت خوشنویسان جوان‌تر، در ترویج و پیشرفت این هنر می‌کوشیدند. این دسته اخیر بیشتر مورد توجه علما و شاهزادگان و بزرگان بودند و در واقع جریان خوشنویسی و تکامل و اعتبار آن توسط این عده انجام می‌گرفت. سیمی نیشابوری از خوشنویسانی بود که در دوره بایسنغر، در مشهد و نیشابور مکتبی خصوصی برای آموزش خوشنویسی داشت و بزرگان شهر فرزندان خود را جهت تعلیم خوشنویسی نزد وی می‌بردند (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۱۲).

دوره تیموری عصری است که علی‌رغم نابسامانی‌ها و مشکلات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی موجود در اوایل شکل‌گیری آن، به‌عنوان عصر رنسانس^۱ و شکوفایی شناخته شده است؛ در یک بیان کلی، می‌توان چنین اظهارنظر کرد که ثبات سیاسی، رونق اقتصادی، آزادی مذهبی و احترام به دین و رهبران آنها، شکوفایی علوم و حمایت از دانشمندان و ساخت مدارس علمی و دینی، هنرپروری حاکمان و درباریان تیموری و اجتماع هنرمندان برای تبادل فکر و اندیشه در عصر تیموری، عامل تأثیرگذار در شکوفایی هنر این دوره است (کاوسی، ۱۳۸۹: ۲۲). این‌طور که از منابع تاریخی برمی‌آید تیمور نیز در کنار روحیه‌ی خشن و جنگجویی که داشته، خصوصاً در اواخر دوره حکومتش قدردان فضلا و علما و هنرمندان بوده و احترام آنها را واجب می‌دانسته است (ابن عرب‌شاه، ۱۳۶۵: ۲۹۷). تیمور برای حکمرانی بهتر بر مردم قوانینی وضع کرد و در تزوکات اطرافیان خود را به دوازده طبقه تقسیم نمود. با توجه به این تقسیم‌بندی، علما و فضلا در دوره تیموری متعلق به طبقه‌ی اول و خوشنویسان که همان کتاب‌باشند، در طبقه‌ی هفتم جای گرفته‌اند. بر طبق آنچه‌که در تزوکات تیموری ذکر شده، مراد از علما، طبقه‌ی اول این تقسیم‌بندی یعنی سادات، علما و فضیلابی که در مسائل دینی، حکمی و عقلی صاحب اندیشه و رأی بوده‌اند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۹۰-۲۱۶). با این حال جایگاه و منزلت خوشنویسان در دوره جانشینان تیمور افزایش یافت. چراکه جانشینان تیمور علاقه‌مند به آبادانی و علم و هنر بودند و برخلاف وی کم‌تر مواردی پیش می‌آمد که دست به خشونت بزنند. در دوره تیموری، به هنر و هنرمند اهمیت زیادی داده شد و انگیزه‌ی هنرمندان از جمله خوشنویسان



پرورش یافتند. در دوره تیموری، مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها و خانقاه‌هایی برای نشر علم و دانش و تعلیم و تربیت علما و دانشمندان درحوزه‌های مختلف علوم پدید آمد. از لحاظ کثرت، مدارس بیشترین سهم را در این میان داشتند و در شهرهای مختلف تحت فرمانروایی سلاطین تیموری ساخته می‌شدند. در بخش شمالی هرات^۴ و در محلی به نام «تحت القلعه»، مدرسه‌ای توسط شاهرخ بنا شد که میرخواند سال اتمام آن را ۸۱۳ هجری قمری ذکر نموده است (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۵۲۷۳). به گفته‌ی اسفزاری در این مدرسه اساتید دانشمند و نامدار دارالعلم هرات تدریس می‌کردند و گروه انبوهی از دانشجویان و طلاب علوم معقول و منقول و پویندگان و سالکان طریق حقیقت و عرفان، در این کانون علم و ادب و معارف ملکوتی به اکتساب فضائل صوری و معنوی مشغول بودند (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۷/۲).

به‌طور کلی می‌توان چنین اظهارنظر کرد که در عصر تیمور، لشکرکشی‌ها و قتل‌هایی که پیایی صورت می‌گرفت، مجالی برای پرورش دانشمندان بزرگ و برجسته در این عصر فراهم نیاورد؛ چراکه اندوه و افسردگی حاکم بر اقشار جامعه چنان فراگیر بود که کم‌تر کسی به دنبال علم و دانش می‌رفت. تیمور برای جبران این شرایط، تصمیم گرفت علما، فضلا، هنرمندان و گروه‌های برجسته‌ی فرهیخته را به پایتختش سمرقند فراخواند تا اندکی وضع موجود را تغییر دهد. در دوره جانشینان تیمور و آل جرایر هنرمندان و خوشنویسان بیش از گذشته گرامی داشته شدند (کمبریچ، ۱۹۹۳: ۸۴۴)؛ حضور جماعتی اهل فضل و هنر در سمرقند موجب شد کم‌کم روحیه‌ی کسب فضل و هنر در میان این گروه‌ها تقویت شود و در تعامل باهم به خلق آثاری بپردازند؛ هرچند که علما در این دوره بیشتر ادامه‌دهنده‌ی راه گذشتگان خویش بودند اما تلاش‌شان قابل تحسین است؛ باین‌حال علما، صوفیان و دانشمندان بزرگی چون تفتازانی، قطب‌الدین یحیی جامی نیشابوری، ملاعلی کاشفی، سیف بن محمد بن یعقوب، جمال‌الدین محمود زاهد مرغابی و غیره در عصر تیموری پدیدار شدند. هنرمندان اما در این دوره خوش درخشیدند و با اتکا به حامیانی که داشتند و تعامل شایسته با آنها توانستند در جامعه جایگاهی ویژه برای خود فراهم نمایند (زکی، ۲۵۳۶ ه.ش: ۶۸)؛ تا جایی که مشهور است در زمان سلطنت شاهرخ تیموری، تجلیات علم و معرفت و کمال، به اوج تعالی خود رسید و شعر و ادب ترقی کرد (گروسه، ۱۳۵۳: ۷۵۸). نکته‌ی قابل توجه در مورد واژه «عالم»، [جمع آن، علما] این است که در اصطلاح عامه، هر دانشمندی را عالم می‌دانند که سررشته‌ای در علوم مختلف از قبیل طب، نجوم، ریاضیات، حدیث، فقه و داشته باشد. اما در میان متشرعین رایج است که عالم آن‌کسی است که در علوم دینی ورود کرده باشد. فقیهی که از احکام دینی آگاهی داشته باشد را

تیموری در تحول خوشنویسی اسلامی»، عنوان دیگر مقاله نگاشته شده توسط عباس‌زاده، خداوردی و امیر مندالی (۱۳۹۴) در این زمینه است. همچنین در خصوص گروه‌های اجتماعی عصر تیموری، مقاله‌ای تحت عنوان «طبقات، مناصب و ساختار شهرهای خراسان دوره تیموری» اثر محمد کریم یوسف جمالی و همکاران (۱۳۹۴)، از پژوهش‌های انجام‌شده‌ی مرتبط با موضوع مورد بحث تحقیق حاضر به شمار می‌رود. دیگر پژوهشی که می‌توان از آن به‌عنوان پیشینه‌ی پژوهش یاد کرد، «پیوند خوشنویسی و تشیع در عصر تیموریان»، تألیف وحید عابدین پور و همکاران (۱۳۹۴) است.

روش تحقیق

روش انجام تحقیق در پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. در این روش ابتدا سعی شد داده‌های تاریخی از منابع کتابخانه‌ای و اسناد گردآوری شود؛ در مرحله‌ی بعد از گردآوری اطلاعات، محقق به ارزیابی دقیق شواهد و گزارش‌های تاریخی مکتوب مربوط به دوره تیموری پرداخته و با تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده به ایجاد روابط منطقی میان آنها پرداخت. در نهایت، استدلال‌های پژوهشگر در پایان کار، به سؤال اصلی این تحقیق که چگونگی روابط علما و خوشنویسان در دوره تیموری بود، پاسخ می‌دهد.

علما در دوره تیموری

علوم دینی در عصر تیموری دارای رواج و رونقی زبان‌زد بود. اندیشه و مذهب حاکم بر جامعه در این دوره مبتنی بر عقاید اهل سنت و جماعت بوده و همچون ادوار گذشته‌ی اسلامی مباحث کلامی و عقیدتی در میان گروه‌های مذهبی و متفکرین این عصر رایج بوده است (جامی، بی‌تا: ۵۰). علما، صوفیان و دانشمندان در این دوره از مرتبه‌ی اجتماعی والایی برخوردار بودند؛ چنانچه وقتی امیر تیمور گورکانی خوارزم را فتح کرد، مولانا سعدالدین تفتازانی از دانشمندان پراوازه‌ی خوارزم را با خود به سمرقند آورد (رازی، بی‌تا: ج ۲: ۳۵). در دوره شاهرخ تیموری، نوآوری خاصی در علوم پدید نیامد و هر چه که بود شرح، حاشیه‌نویسی و پیروی از عالمان دوره‌های قبل بود. اما باین‌وجود، شخص شاهرخ علاقه‌ای خاص به علم و دانش داشته در تربیت علما و دانشمندان می‌کوشید. تقی‌الدین اوحدی در این باره می‌نویسد: «نام نامی او در تربیت شاعران و فاضلان، سردفتر پادشاهان دانای هنرپرور شد و پادشاهان مختلف در این مسیر تا این حد، سعی نکرده بودند و دلیل آن، این‌که تمام اهل هنر به‌خصوص اهل سخن و نغمه در آن زمان در نهایت عیش و فراغت و ابتهاج و طرب بودند» (نظامی باختری، ۱۳۵۷: ۲۰۶ و ۲۰۷؛ واصفی هروی، ۱۳۴۹: ۴۴۷ و ۴۴۸).

در عصر فرمانروایی الغب یک فرزند شاهرخ تیموری، علوم ریاضی رشد قابل توجهی داشت و دانشمندان زیادی در این دوره



می‌توان به صورت اختصاصی عالم‌نماید که در فضای اجتماعی عصر تیموری نیز به همین صورت بوده است؛ در نتیجه باید توجه شود که واژه‌های «علماء» و «دانشمندان»، مترادف هم نمی‌توانند باشند (فیض کاشانی، ۱۳۳۰: ۱۳۴/۱).

حامیان خوشنویسی

به نوشته‌ی حبیب‌الله فضائلی، از دوره‌ی تیمور تا سلطان حسین میرزا بایقرا یعنی به مدت یک‌صد و چهل سال خط نستعلیق و اقلام سته طوری ترقی کرد که مافوقی بر آن متصور نبود و لذا نام مکتب هرات عالم‌گیر گردیده است (فضائلی، ۱۳۶۲: ۳۲۳-۳۲۴). تیمور گورکانی علاقه‌مند به علم و دانش بود و از سر این توجه و علاقه تعدادی از قاریان قرآن، خطیبان، علما، واعظان، خوشنویسان و ستاره‌شناسان را به پایتخت خود سمرقند دعوت نمود (دانش دوست، ۱۳۵۹: ۹۲). پدران تیمور در ماوراءالنهر امارت وزارت داشتند و در حکومت تغلق شاهیان مناصب دولتی داشتند و خودش نیز با صوفیان، عالمان و شاعران به مناظره می‌پرداخت (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۲۶). مهم‌ترین علمای معاصر تیمور و مورد توجه وی مولانا عبدالله بن مولانا لسان‌الدین محمد و مولانا حسام‌الدین ابراهیم‌شاه کرمانی بوده‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۵۴۲/۳، ۵۴۷، ۵۴۹، ۵۵۱). هنرمندان و خوشنویسانی نظیر معین‌الدین خوشنویس نیز در این دوره توسط تیمور به سمرقند برده شدند تا از هنر آنها بهره برده شود. عبدالقادر مراغی از موسیقی‌دانان و قاریان قرآن همین دوره، در خوشنویسی نیز چیره‌دست بود (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/۴۸۰).

شاهرخ تیموری، بعد از رسیدن به حکومت، شهر هرات را به عنوان پایتخت سلطنتش انتخاب نمود و چیزی نگذشت که این شهر تبدیل به کانونی برای حضور علما، فرهیختگان و هنرمندان شد. دوره‌ی طولانی سلطنت شاهرخ، از لحاظ کمال و معرفت، دوره‌ای درخشان است که از آن با عنوان رنسانس تیموری و دوره احیاء علم و دانش یاد می‌شود؛ چراکه در این عصر علم و دانش به کمال خود رسید و شعر و ادب و هنر ترقی کرد (گروسه، ۱۳۵۳: ۷۵۸). گردآوری فضلا، علما، مورخین، هنرمندان و مخصوصاً خوشنویسان مشهور توسط شاهرخ در هرات و تشویق آنان به نگارش کتب از علل مهم رونق دربار هرات بود که منجر به پیشرفت‌های مهمی در حیات فرهنگی، به خصوص در حوزه هنرها و تحقیقات فکری شد. این پیشرفت‌ها شامل نقاشی، به‌ویژه نگارگری (مینیاتور)، خوشنویسی، معماری، موسیقی، تاریخ‌نگاری، فقه و کلام اسلامی بود (رحم‌خدا، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

در روزگار بایسنقر میرزا بزرگان، علما، هنرمندان از اطراف واکتاف روی به درگاه وی آورده و بر اثر تربیت بایسنقر و توجهی که وی به علم و هنر داشت، هر کدام از این افراد به چهره‌هایی شاخص

در روزگار خود تبدیل شدند. بایسنقر در مجالسی که این بزرگان، هنرمندان، دانشمندان و علما تشکیل می‌دادند شرکت می‌کرد و پیوسته به حماسات و تشویق آنان می‌پرداخت (واصفی هروی، ۱۳۴۹: ۳۱۰/۲). به فرمان بایسنقر میرزا در کتابخانه و کارگاه منسوب به وی، چهل نفر از خوشنویسان چیره‌دست گردآوری شده و به تولید نسخه‌های متعدد کتب علمی، تاریخی و شعر فارسی پرداختند. در این کتابخانه آموزش و کار عملی به صورت توأم انجام می‌پذیرفت. مدیریت این کتابخانه برعهده‌ی جعفر بایسنقری یکی از خوشنویسان مشهور در خط ریحان و ثلث بود (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۵۰؛ روملو، ۱۳۴۹: ۲۰۷/۱۱ و نوایی، ۱۳۶۳: ۲۷۴). معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری (متوفی ۹۳۰ق) نیز از بزرگان و نویسندگان دوره تیموری است که در هنر خطاطی و خوشنویسی و موسیقی دستی داشته و در این کتابخانه فعالیت می‌کرده است (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۵/۱). امیرشاهی از علما و شاعران غزل‌سرا در همین دوره در خدمت بایسنقر میرزا بود (صفا، ۱۳۸۳: ۳۱۰/۴-۳۱۲).

پس از بایسنقر، سلطان حسین بایقرا نیز علما و هنرمندان همچنان گرامی داشته می‌شدند. امیرعلی شیر نوایی وزیر خردمند سلطان حسین در جذب فضلا و هنرمندان و گرامیداشت ایشان تلاش‌های بسیاری داشت (لعل شاطری، ۱۳۹۳: ۶۶ و ۶۷). خواجه شهاب‌الدین مروارید متخلص به بیانی، از اشراف کرمان و وزیر دربار تیموریان بود که در جوانی به خدمت سلطان حسین بایقرا رسید. وی از علمای مشهور کرمان بود که با اکثر علوم و فنون زمانه از جمله خوشنویسی آشنایی داشت و نزد حسین بایقرا گرامی داشته می‌شد. قطعاتی از آثار خوشنویسی وی در موزه‌های ایران و استانبول موجود است (فضائلی، ۱۳۶۲: ۳۲۷).

از عوامل رونق هنر خوشنویسی در دوره تیموری می‌توان به نقش حمایت‌گری قشرهای مرفه درباری یا نزدیک به دربار نظیر شاهان، شاهزادگان، وزرا و امیران اشاره کرد؛ از سوی دیگر روابط نزدیک هنرمندان به خصوص خوشنویسان با قشرهای مهم جامعه‌ی عصر تیموری همچون روحانیون، متصوفه، عرفا، شاعران، اصناف و بازاریان و قضات سبب شده بود خوشنویسان در جامعه از ارزش و مقام والایی برخوردار گردند.

علما و بزرگان در دوره تیموری همچون پادشاهان و امیران این دوره، دوست می‌داشتند خوشنویسان و کاتبانی چیره‌دست در کنار خود داشته باشند تا از هنر آنان بهره‌مند شوند. اسکندر بن عمر شیخ که در اصفهان کتابخانه‌ای از آن خود داشت، از حضور اساتید خوشنویسی چون معروف بغدادی استفاده می‌کرد و خوشنویسان دیگری نیز در این کتابخانه در خدمت وی فعالیت داشتند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۹۵۱/۲). علاوه بر کتابخانه‌ها، در برخی مدارس دوره تیموری نیز، در کنار علوم عقلی و نقلی، خوشنویسی نیز به عنوان



(۱۳۷۳: ۲۵۵).

علما و خوشنویسان

در یک بیان کلی می‌توان چنین گفت که در ادوار مختلف اسلامی، هنر نقاشی مورد قبول علمای اسلامی در مذاهب شیعه و سنی نبود؛ اما در عوض تقریباً تمامی علما و فضلا همواره نسبت به خوشنویسان نظر مثبتی داشته‌اند. در هیچ دینی مانند اسلام به هنر زیبای خط توجه نشده و هیچ هنری در اسلام همچون خوشنویسی مورد تأیید، تشویق و ترغیب قرار نگرفته است. این توجه و خوشبینی نسبت به خوشنویسان تا جایی بود که این اعتقاد در میان مسلمانان رایج گشته بود که هر کس «بسم‌الله» را با خطی زیبا بنویسد، به بهشت می‌رود (شیمیل، ۱۳۸۹: ۲۴۹؛ شیمیل، ۱۳۷۶: ۱۲۶).

خوشنویسی و دین‌داری در آیین اسلام خدماتی متقابل دارند. با اینکه اعراب اندکی پیش از پیامبر (ص) صاحب کتابت شده بودند، بعید بود در غیاب قرآن بتوانند فنون نگارشی را با سرعت افزایش دهند. فرآیند کتابت قرآن در کنار الزامی که برای قرائت آن وجود داشت، جامعه اسلامی را به‌اجبار به سوی فراگیری سواد مکتوب سوق داد. در مقابل، آیاتی که به زیبایی خطاطی می‌شدند، شوق به خواندن و نوشتن کلام الهی را در بسیاری از بینندگان ایجاد می‌کرد و مدخل آشنایی آنها با تعالیم اسلام بود. از این جهت، می‌توان هنر خوشنویسی را در تبلیغ و تحکیم اسلام مؤثر دانست (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۴). به گفته‌ی شیمیل، هنر خوش‌نویس آنگاه اصیل و حقیقی خواهد بود که پرتو نور الهی در اثرش نمایان باشد و این خاصیت جز با تحصیل تقوا و پالودن قلم از آلوده نویسی میسر نیست (شیمیل، ۱۳۸۹: ۷۱).

در دوره‌ی تیموری شاهد پدید آمدن فرقه‌های مختلف مذهبی در ایران هستیم. فرقه‌هایی نظیر نوربخشیه، حروفیه، نقطویه، نعمت‌اللهیه و مشعشعیه در بطن جامعه‌ی عصر تیموری شکل گرفتند و تقریباً همه‌ی آنها نهضت‌هایی هستند که علیه حکومت و سیاسی‌های دولتی پدید آمدند و در واقع به جنبش‌های اجتماعی تبدیل شدند و این در حالی است که همه‌ی آنها به مذهب تشیع تمایل داشتند. این فرق از شیعیان، فرصت را مغتنم شمرده و از طریق هنر خوشنویسی به بیان، نمایش و یا انتقال مفاهیم و اعتقادات مذهب تشیع پرداختند.

در میان این فرقه‌ها، دو فرقه‌ی حروفیه^۶ و نقطویه^۷، با گرایش‌های ملی و مذهبی شدیدی که در آنها وجود داشت با بحث خوشنویسی ارتباط می‌یابد و به‌نوعی زمینه‌های معنوی‌ای را شکل می‌دهد که باعث ایجاد پیش‌فرض‌هایی در تأثیر این نهضت‌ها در شکل‌گیری خط نستعلیق و مبانی نظری این هنر می‌شود. بنیان‌گذاران این فرقه‌ها برای بیان اندیشه‌ها و نظراتشان از ارقام، نقطه و حروف استفاده می‌کردند. به‌عنوان مثال نمونه‌ای از عقیده‌ی حلاج در این خصوص

یک دانش تدریس می‌شد. حافظ ابرو درباره وضعیت مدارس عهد شاهرخ تیموری چنین می‌نویسد: «در ایام او [شاهرخ تیموری] مدارس هرات به حول علما و افاضل و دانشمندان مشحون گشته و علم و ادب و هنر رواج بسیار یافت» (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۸۱۸/۲). مدرسه‌ی گوهرشاد در مشهد نیز از مدارسی بود که خوشنویسی توسط اساتید این رشته آموزش داده می‌شد.

ابراهیم سلطان، پسر شاهرخ تیموری که خود یکی از خوشنویسان هنرمند در این عصر بوده است، خود شاهزاده‌ای توانمند، فاضل، عالم بود و در جهت پیشرفت علم و هنر در شیراز مدارسی تأسیس نموده و کتابهای این مدارس را به خط خود نگاشته بود. از جمله‌ی این مدارس، مدرسه دارالصفاء^۸ در شیراز است (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲۹ و ۳۰). به‌علاوه مدارسی بودند که شاخه‌های هنری مختلف را آموزش می‌دادند که خوشنویسی نیز یکی از این هنرها بود. هنرستان باغ سفید و مدرسه جعفر تبریزی از مراکز آموزش‌دهنده‌ی خوشنویسی به شمار می‌رفتند. باغ سفید یکی از کاخ‌های هرات بود که بایسنقر میرزا شاهزاده‌ی ادب‌دوست و هنرپرور تیموری در آن اقامت داشت؛ این مکان تبدیل به کانونی برای رفت‌وآمد شعرا، دانشمندان، ادیبان و هنرمندان شده بود. در دوره‌ی سکونت بایسنقر میرزا در این مکان، در مدرسه‌ی ادبی و هنرستان باغ سفید، آثار ادبی و هنری بسیاری خلق شد (اسفزاری، ۱۳۳۹، ۲۵/۲، ۵۲ و ۳۸۹).

مکتب‌خانه‌ها که معمولاً از آنها به‌عنوان محلی برای آموزش عمومی مبتدیان در اسلام یاد می‌شود، در دوره تیموری اندکی تخصصی شده بودند و در بعضی از مکتب‌ها به‌صورت تخصصی علوم آموزش داده می‌شد. خوشنویسی به‌عنوان هنری که در دوره تیموری ابزار کار شاهان، امراء، علما و فضلا شده بود آن‌قدر اهمیت یافته بود که در مکتب نیز آموزش این هنر رواج داشت. سیمی نیشابوری از خوشنویسانی بود که در مکتبی در شهر مشهد به تدریس خوشنویسی می‌پرداخت (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۸۰/۲-۳۸۹).

واضح و مبرهن است که در عصر تیموری، اصلی‌ترین حامیان هنر خوشنویسی، پادشاهان این خاندان بودند؛ اما خوشنویسان از حمایت قشری خاص هم در جامعه برخوردار بودند که برای آنان بسیار اهمیت داشت. از آنجایی که اهل علم و فضل در هر اجتماعی قابل احترام است، لذا اگر این گروه از طبقه‌ای خاص از جامعه حمایت کنند، قطعاً آن گروه نیز محترم و قابل تکریم خواهند شد. در دوره تیموری نیز علما کرامتی خاص برای خوشنویسان فراهم آوردند که در سایه‌ی این احترام و کرامت، خوشنویسان توانستند به خلق آثار برجسته‌ی هنری پرداخته و این هنر را به اوج برسانند. آنچه مسلم است در این دوره داشتن حسن خط فضیلت شمرده می‌شد و این فضیلت آن‌چنان باارزش بود تا جایی که خط نستعلیق در این دوره پدیدار شد و طرفداران بسیاری را به خود جلب کرد (قلیچخانی،



مذهبی پدیدار شده بود سبب شد در این دوره روابط اجتماعی، مذهبی، سیاسی و غیره میان خوشنویسان و علما، فضلا، قضات و صوفیان بیش‌ازپیش گسترش پیدا کند تا جایی که می‌بینیم اینان در آثار خود به ستایش یکدیگر می‌پردازند، در محافل علمی، ادبی و هنری حضور پیدا می‌کنند و در همین مجالس از تجربیات هم استفاده کرده و به تبادل عقاید و آرا می‌پردازند و در مناسبات اجتماعی نیز پیوند ازدواج میان آنان رخ می‌دهد. هنر خوشنویسی آن‌چنان جایگاه رفیعی در میان علمای عصر تیموری پیدا کرده بود که آثار برجسته‌ی این هنر به‌عنوان هدیه به بزرگان و عالمان دینی داده می‌شد. به‌طور مثال امیرعلیشیر نوایی^۸ در مناسبات و روابط سیاسی معمولاً نسخه‌ای از آثار ارزشمند خوشنویسی را به رجال سرشناسی همچون قاضی عیسی صدر از علمای مشهور در عراق، سلطان بایزید دوم عثمانی و غیره پیشکش می‌کرد(حییبی، ۱۳۵۵: ۳۷).

بزرگان و عالمان دوره تیموری، در ستایش خوشنویسی و خوشنویسان برجسته، مطالبی را نقل کرده‌اند که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد.

ابراهیم سلطان پسر شاهرخ یکی از چهره‌های سرشناس دوره‌ی تیموری است که از نظر فضل و استعداد مشهور بود و از خوشنویسان بزرگ زمانه‌ی خویش نیز به شمار می‌رفت. وی تبحر فوق‌العاده‌ای در نوشتن به خط ثلث داشته است؛ تا حدی که بارها خط وی را با خط یاقوت مستعصمی^۹ قیاس کرده‌اند(دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۸۸). قاضی احمد از علمای سرشناس عصر صفوی نیز وی را ستوده و در مورد وی چنین می‌نویسد: «ابراهیم سلطان بسیار خوب می‌نوشته و شاگرد مولانا محمد شیرازی بود. او فاضل و هنرمند بود و ارباب فضل و هنر را دوست داشت و همواره ملازم و هم‌نشین آنان بود. کتیبه‌های مدارس شیراز، یعنی مدرسه‌ی دارالصفاء و دارالایتام و درب عمارت بقعه‌ی ظهیری به خط اوست»(منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۱). وی علاوه بر اینکه از فضایی زمانه‌اش بود و هنر خوشنویسی را دنبال می‌کرد، دستی هم در کتیبه‌نگاری داشت و کتیبه‌هایی همچون صفه‌ی آرامگاه سعدی، بقعه‌ی میرعلی بن حمزه(ع) و کاخ تچراز او برجای‌مانده است(میرزا ابوالقاسمی، ۱۳۹۱: ۲۱-۳۱).

میرعلی تبریزی که عموم خط‌شناسان وی را واضع خط نستعلیق می‌دانند، خود فردی فاضل، دانا و حافظ قرآن بود و یکی از علمای زمانه خودش به شمار می‌رفت. سلطان‌علی مشهدی نسبت وی را به علی بن ابی‌طالب (ع) می‌رساند و از وی تجلیل می‌کند(باحقی، ۱۳۶۹: ۱۴۳).

خواجه عبدالله مروارید کرمانی(م ۹۲۲ه.ق) از خطاطان و خوشنویسان چیره‌دست عصر تیموری است که علاوه بر مهارت در این رشته در علوم و فنون دیگری مانند نظم و نثر دستی

به این شرح است: «دانش همه‌چیز در قرآن موجود است و علم قرآن در حروف [مقطعه] آغاز سوره‌ها و علم حروف در «لام الف» و علم «لام الف» در «الف و» و علم الف در نقطه و علم نقطه در معرفت اصلی [مستتر] است، تا برسد به علم غیب که کس به‌جز خدا نداندش»(الشیبی، ۱۳۸۷: ۱۸۲). بر اساس نظر حروفیان، «ذات الهی به استناد حروف تعریف می‌شود و به‌واسطه حروف در سراسر هستی جلوه‌های ذات حق را مشاهده می‌کنند. موجودات در سایه ذات الهی و حروف که صفات اویند وجود یافته‌اند. انسان مظهر کلمه و کلام است. کلمه هم مظهر خداست و از او جدا نیست. در عین حال کلمه و کلام از انسان کامل جدا نیست. کلمه یعنی خط الهی. اگر کلمه، اشیاء را در احاطه نداشت خدا را نمی‌شد شناخت و امکان گفتگو درباره ذات و صفاتش منتفی بود. به همین دلیل همه هستی مظهر حق‌اند»(اسلوار، ۱۳۹۱: ۱۹۸-۲۰۰).

تولید هنر در این دوره، در ارتباط با رویدادهای مذهبی، فرهنگی و تاریخی نیز بوده است. آثار هنر خوشنویسی در دوره تیموری، دارای عناصر برجسته شیعی بودند و شاهان تیموری با توجه به جو موجود ناگزیر بودند این عناصر را در هنر این دوره بپذیرند. سلطان‌علی مشهدی به‌صراحت ذکر می‌کند امام علی(ع) را در خواب دیده که به خاطر خطش به او جامه بخشیده است(سلطانعلی مشهدی، ۲۵۳۶: ص. ۳۸).

تاشمی خواب دیدم از ره دید که خطم دید و جامه‌ام بخشید علاوه بر این برخی از اساتید خط این دوران نیز جزء سادات بودند. میرعلی هروی از سادات و حافظان قرآن بود. از وی رساله‌ای به فارسی به نام «مدادالخط» برجای مانده است و نیز اشعار و معماهایی از وی نقل کرده‌اند(آقابزرگ تهرانی، ۱۳۵۵: ۷۶۴/۹). میرک هروی از سادات کمانگر هرات بود. او کتیبه نویسی و نقاشی می‌کرد و در دربار بایقرا به کتابداری مشغول بود(حیدر میرزا دوغلات، ۱۳۷۲: ۳۱۸). حتی تیمور، خود، به سادات، علما، مشایخ، عقلا، و محدثین بسیار احترام می‌گذاشت(حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۶۶). در این دوره، آثار فراوانی نیز؛ چه به‌صورت کتیبه و چه به‌صورت کتاب با ماهیت شیعی نوشته شدند؛ حتی خطوط ثلث، نسخ، رقا و توقیع، محقق و ریحان هم برخلاف قبل در تولید آثار شیعی به کار گرفته شدند.

هنر خوشنویسی در این دوره علاوه بر تشیع با جریان صوفیه هم ارتباط نزدیکی برقرار ساخت؛ چنان‌که خود سلطانعلی اخلاق صوفیانه داشته و در اشعار خود رعایت اخلاق صوفیانه را عاملی برای بهبود کیفیت خط می‌دانست(سلطانعلی مشهدی، ۲۵۳۶: ۴۲)

داند آن‌کس که آشنای دلست که صفای خط از صفای دلست
پیوند عمیقی که در این دوره میان هنر خوشنویسی و فرقه‌های



و غیره هستند. از جمله کتاب «خواص الفواکه» یا «طب الائمه (ع)» شامل مجموعه احادیث رسول خدا و اهل بیت (ع) که موضوع آن تغذیه، سلامتی و خواص گیاهان و میوه‌ها بود در سال ۸۸۹ به خط نسخ کتابت شد (درایتی، ۱۳۸۹: ۱۰۴۶/۴). کتاب‌هایی از جمله «التحیه اثنی عشریه» اثر محی‌الدین بن عربی (متوفی ۶۳۸ق) و «الالفین و ارشاد الازهان» اثر علامه حلّی به خط نستعلیق به خط نستعلیق کتابت شدند که موضوع اصلی این کتب عرفان شیعی است (درایتی، ۱۳۸۹: ۱۲۶۳/۴).

خوشنویسی نیز در این دوره به صورت جدی مورد توجه قرار گرفته بود و رسالاتی نیز در اینباره به نگارش درآمد. یکی از مشهورترین رسالات با موضوع خوشنویسی، رساله‌ی منظوم «صراط‌السطور» از سلطان‌علی مشهدی خوشنویس است که ضمن بررسی این هنر، به عقاید شیعی نیز اشاره شده است. دو رساله‌ی «رسم‌الخط» و «آداب‌الخط» اثر مجنون هروی نیز فصلی مستقل با موضوع اهل‌بیت دارند که شاعر در آن به صراحت عقاید شیعی خویش را مطرح نموده است (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۷۴).

ارزش‌های دینی و مذهبی در قالب هنر خوشنویسی به گروه‌های مختلف اجتماعی آموزش داده می‌شد و به جهت زیبایی بصری که داشت در اذهان ماندگارتر بود. جلال‌الدین محمود رفیقی یکی از خوشنویسان بنامی است که در دوره تیموری حیات داشت. وی مدرس قرآن و علوم دینی در مدارس و خانقاه هرات بود و با تأکید بر خوشنویسی به ارائه درس در کلاس می‌پرداخت (نظامی باختری، ۱۳۵۷: ۱۲۵ و ۱۲۶). فراگیری آداب خوشنویسی نیز اهمیت بسیاری داشت به گونه‌ای که سلطان‌علی مشهدی اعتقاد داشت برای دسترسی به خطی مطلوب، فرد باید خصوصاتی نظیر پاکی درون، عالم و عارف بودن، انزوا و گوشه‌نشینی و غیره داشته باشد که همه‌ی این صفات به صورتی عالی در شخصیت امام علی (ع) خلاصه می‌شد (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۷۳). مجنون رفیقی هروی از علما و خوشنویسان دوره‌ی تیموری است که در مدارس تدریس می‌نمود و مدیریت مدرسه‌ای را نیز بر عهده داشت؛ وی که بر مذهب امامیه بود به طور حتم نقشی قابل توجه در جهت‌دهی مذهبی به عالمان و هنرآموزان خوشنویسی داشته است (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۵۰-۵۷).

خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید بیانی، از نویسندگان و مورخان عصر سلطان حسین بایقرا که به خوشنویسی نیز شهرت داشت، بر مذهب تشیع بود و یکی از علمای شیعه در این دوره به شمار می‌رود. وی آثاری همچون «مونس»، «تاریخ شاهی» و «منشآت» از خود برجای گذاشته است (سام میرزا صفوی، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

در این دوره رابطه‌ی هنر خوشنویسی و علما آن قدر نزدیک شد که علمای بلندمرتبه‌ی دینی که مقام صدارت را بر عهده داشتند نیز به فراگیری هنر خوشنویسی می‌پرداختند، عبدالله بیانی که یکی از

داشته و از متصوفه نیز به شمار می‌رفته است (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۷۴)؛ اشعاری از وی نیز در مدح ائمه وجود دارد (اوحدی دقایی، ۱۳۸۸: ۷۷۵).

در این دوره برخی علما و فضلا نیز نسبت‌های خانوادگی با خوشنویسان داشته‌اند. عبدالرزاق سمرقندی مورخ و عالم عصر تیموری برادری به نام مولانا شریف‌الدین عبدالقهار سمرقندی داشته است که وی علاوه بر اشتغال در دربار شاهرخ تیموری، در انواع علوم و اصناف و فنون ماهر بوده و در لطافت آواز و فن ادوار و حسن خط و مهارت و در علم سیاق و فن انشاء شهرت داشته است (عبدالرزاق سمرقندی، بی‌تا: ۱۲۹۳/۱).

معین‌الدین اسفزاری، از مؤلفان و منشیان مشهوری است که در قرن نهم هجری می‌زیست. وی در جوانی به هرات رفت و در آنجا به کسب فضایل و کمالات معنوی همت گماشت و در ادب و انشاء شهرت یافت (صفا، ۱۳۸۳: ۵۳۷/۴). وی با علما و بزرگان هرات همچون امیرعلیشیر نوایی، خواجه جهان، خواجه عبیدالله نقش‌بندی، خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید معاشرت داشته و در آثارش از ایشان به نیکی یاد کرده است. کمال‌الدین حسین کاشفی یا ملاحسین واعظ کاشفی^۱ یکی دیگر از علما و ادیبان دوره‌ی تیموری است که روابط خوبی با معین‌الدین اسفزاری داشته و معین‌الدین در اثر خود ترسل، مکاتیبی برای او نوشته است.

برخی از هنرمندان و خوشنویسان دوره تیموری به سبب علاقه‌ای که به علم و دانش داشتند، در کتابخانه‌ها مشغول به کتابت نسخی از کتب علمی یا مذهبی می‌شدند و از این راه ارتزاق نیز می‌کردند. کتابخانه‌ی الغبیک سمرقند یکی از کتابخانه‌هایی بود که خوشنویسان در آن فعالیت داشتند: «[الغبیک] مولانا شهاب‌الدین عبدالله و مولانا ظهیرالدین اظهر و سایر اهل کتابخانه را در ظل رأفت گورکانی به سمرقند برد و روی ترتیب کلی به‌جانب ایشان آورده مصاحب خود نمود و امر کتابت تاریخ زمان فضیلت نشان خود را به ایشان فرمود و یوماً و فیوماً بل ساعهً فساعهً درباره ایشان الطاف می‌نمود و مراسم اشفاق و اعطاف می‌افزود» (گواشانی، بی‌تا: ۴۱۸).

خوشنویسان با فعالیت‌های هنری بسیاری که داشتند، در این دوره به یاری رواج، گسترش و تثبیت علوم عقلی و نقلی می‌پرداختند که این امر مورد توجه علما و دانشمندان نیز بوده است و در برخی موارد نیز شاهد هستیم که خود علما و دانشمندان به جهت ثبت و ماندگار سازی علوم مختلف به خوشنویسی و کتابت روی می‌آوردند. تألیفات بی‌شماری از عالمان این دوره موجود است که توسط خود ایشان یا خوشنویسان به خط زیبا نسخه‌برداری می‌شد. این تألیفات شامل کتب، نسخه‌ها و رسالاتی در موضوعات مختلف شامل کلام، فقه، ادعیه، مناجات‌نامه، دیوان اشعار، پزشکی، نجوم، ریاضیات



علما روابط تنگاتنگی داشته‌اند، علما از حامیان جدی خوشنویسان به شمار می‌رفتند و حتی گاه شاهد هستیم که یک فرد در کنار تسلط بر علوم دینی یا عقلی، به فراگیری هنر خوشنویسی به‌عنوان یک علم می‌پرداخت تا وجهی اجتماعی بهتری در جامعه‌ی عصر تیموری داشته باشد. نتیجه‌ی مهم دیگری که از انجام این پژوهش حاصل شد، این است که در این دوره توجه اکثر قریب به اتفاق خوشنویسان به مذهب تشیع و فرقه‌های صوفیگرایانه تمایل داشته و بر مذهب تشیع بوده‌اند.

اینان توانمندی خود در خوشنویسی را از عنایت اهل‌بیت می‌دانستند و با علمای شیعی زمانه‌ی خودشان ارتباط وثیق‌تری برقرار می‌کرده و به کتابت آثار علما و دانشمندان، ادیبان و شاعران شیعی اهتمام می‌ورزیدند؛ همچنین پس از قرآن، مهم‌ترین شاخه‌های علمی مورد توجه خوشنویسان دوره‌ی تیموری فقه و کلام شیعی، عرفان و شعر و ادب بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. Renaissance واژه رنسانس از زبان فرانسه وام گرفته شده است و به معنای تولد دوباره یا نوزایی است.
۲. تزوکات تیموری، کتابی تاریخی به فارسی منتسب به تیمور گورکانی و تحریر ابوطالب حسینی تربتی است. تزوک یا تزوکات بخش‌های اول و دوم کتاب واقعات تیموری یا ملفوظات تیموری، منسوب به تیمور، است.
۳. سرزمینی کهن و بزرگ در ازبکستان و ترکمنستان است.
۴. در دوره‌ی خلافت اسلامی، یعنی در قرون وسطی، هرات همراه با نیشابور، مرو و بلخ یکی از چهار قسمت (چهار ربع) خراسان بزرگ بود.
۵. این مدرسه تا ۹۹۹ق/۱۵۹۱م برپا بود و در این سال ویران گردید (قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ۹۰۹/۲).
۶. نهضت حروفیه با تکیه برارزش عددی حروف الفبا، برای شکستن الفاظ داشت تا مخاطبان خویش را به تأمل و تفکر وادار نماید. نهضت حروفیه در ستیز با سلطه سیاسی - اقتصادی تیموریان، بر عنصر آگاهی توده‌ها تکیه کرد تا با ظلم پیکار نماید.
۷. نقطویه یا نقطویان یا پسرخانیان، پیرو محمود پسرخانی گیلانی بودند که حوالی سال ۸۰۰ هـ ق، در زمان سلطنت امیر تیمور گورکان، مذهب نقطوی را بنیان گذاشت.
۸. شاعر، دانشمند و سیاستمدار برجسته روزگار فرمانروایی تیموریان (۸۴۴ هـ ق - ۹۰۶ هـ ق)
۹. ملقب به قبله‌الکتاب، خطاط شهیر (در گذشته به سال ۶۹۸ هجری قمری)
۱۰. مؤلف مقتل مشهور روضه‌الشهدا

خوشنویسان شناخته شده در عصر تیموری است، به مقام صدر^{۱۱} درست یافته بود و در برخی مواقع منشورهای حکومتی را به‌جای امیرعلی شیرنوازی مهور می‌کرد (نظامی باختری، ۱۳۵۷: ۳۱۷ و ۳۱۸). دیگر خوشنویسی در کنار خوشنویسی بهره‌ای از علوم دینی داشت، حافظ محمد بود که خطیب، شیخ خانقاه و امام جماعت مسجد بود (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۲۳۸). روشن است که چنین فردی با این مناصب در جامعه روابط گسترده‌ای با طبقات متفاوت اجتماعی خصوصاً علما و دانشمندان داشته و به موجه سازی، ترویج و گسترش خوشنویسی میان علما و فضلا کمک‌های شایانی کرده است.

قصبات که در تقسیم‌بندی تزوکات تیموری در طبقه اول در کنار سادات و روحانیون جای می‌گیرند نیز روابطی با خوشنویسان داشته‌اند. در محاکم قضایی عصر تیموری، خوشنویسانی در محکمه، دیوان قضا یا دارالقضا مشغول به فعالیت بودند. این گروه از خوشنویسان، در کنار قاضی می‌نشستند و به نوشتن قباله‌ها، صکوک^{۱۲} و اسناد شرعی می‌پرداختند و علاوه بر خوشنویسی، سررشته‌ای در موضوعات فقهی و صرف و نحو زبان عربی نیز داشتند (مستوفی بافقی، ۱۳۴۰: ۲۹۶/۳). مولانا جلال یوسف عتیقی از خوشنویسانی بود که دارالقضای بغداد فعالیت می‌کرد (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۲۹).

نتیجه‌گیری

پس از غلبه‌ی تیمور گورکانی بر بخش‌هایی از سرزمین ایران و حملات پی‌درپی او در نقاط مختلف این سرزمین، طی سال‌هایی مردم ایران در رنج و سختی به‌سر می‌بردند. در این دوره اندوه و سرگردانی مردم را فراگرفته بود. تیمور شهر سمرقند را به‌عنوان پایتخت حکومتش انتخاب نمود و در جهت بهبودبخشیدن به وضعیت ناملایم موجود در جامعه، دستور صادر کرد عده‌ی کثیری از بزرگان، علما، اهل فن و هنرمندان به این شهر کوچانده شوند تا شهر سمرقند به عظمت و شکوهی مطابق خواسته‌ی تیمور دست پیدا کند. در این دوره توجه به هنرهای مختلف از جمله خوشنویسی در میان سران حکومتی، درباریان، شاهزادگان و قشرهایی خاص از جامعه نظیر قشر عالم، فاضل و اهل دانش قوت گرفت و خوشنویسان از جایگاه اجتماعی خوبی برخوردار شدند. پس از تیمور و روی کار آمدن شاهرخ تیموری نیز شاهد توجه چشمگیر شاه، شاهزادگان، درباریان به هنرمندان خوشنویس هستیم. شکل‌گیری فرقه‌های مختلف مذهبی در این دوره و تأکید عقاید فرقه‌هایی نظیر حروفیه و نقطویه بر کشف رمز و رموز میان کلمات و حروف، موجب شد که هنر خوشنویسی بیش‌ازپیش در کانون توجه علما، صوفیان و دانشمندان قرار گیرد. در پژوهش حاضر که در بررسی روابط میان علما و هنرمندان با تأکید بر خوشنویسی انجام شد، محقق به این نتیجه دست یافت که در عصر تیموری خوشنویسان و



شامل احوال وزرای اسلام تا انقراض تیموریان ۹۱۴، تهران، نشر اقبال.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماملدین حسینی (۱۳۷۲)، مآثر الملوک (به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی)، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. دانش‌دوست، یعقوب (۱۳۵۹)، هنر معماری ایران در دوره تیموریان، نشر اثر، شماره اول.

درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، فهرست دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

دنیاری، سکینه؛ دل‌آشوب، هادی (۱۳۹۵)، بررسی جایگاه علم و هنر در دربار امیر تیمور گورکانی، نشریه جندی‌شاپور، سال دوم، شماره ۵.

رازی، احمد امین (بی‌تا)، هفت‌اقلیم، تصحیح جواد فاضل، انتشارات علی‌اکبر علمی و کتاب‌فروشی اسلامیه.

رحم‌خدا، رقیه (۱۳۹۵)، بررسی دستاوردهای علمی و فرهنگی شاهرخ تیموری، فصلنامه علمی-تخصصی تاریخ‌نامه خوارزمی، سال سوم.

روملو، حسن بیک (۱۳۴۹)، احسن‌التواریخ، ج ۱۱، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

زکی، محمدحسن (۲۵۳۶)، تاریخ نقاشی در ایران، ترجمه ابوالقاسم سحاب، تهران، انتشارات سحاب.

سام میرزا صفوی (۱۳۸۴)، تذکره‌ی تحفه سامی، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، نشر اساطیر.

سمائی دستجردی، معصومه و همکاران (۱۳۹۵)، سمائی دستجردی، معصومه، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۰، شماره ۱۸.

سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲)، تذکره‌الشعراء، به کوشش ادوارد براون، تهران، اساطیر.

الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۷)، تشیع و تصوف، ترجمه ذکاوتی قراغزلو، تهران، امیرکبیر.

شیمیل، آنماری (۱۳۷۶)، تبیین آیات خداوند: نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شیمیل، آن ماری (۱۳۸۹)، خوش‌نویسی و فرهنگ اسلامی، ترجمه: اسدالله آزاده، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، چاپ یازدهم، تهران، فردوس.

عابدین پور، وحید و همکاران (۱۳۹۴)، پیوند خوشنویسی و تشیع در عصر تیموریان، نشریه تاریخ اسلام و ایران، شماره ۲۸ (پیاپی ۱۱۸).

عباس‌زاده، خداویردی؛ مندالی، امیر (۱۳۹۴)، نقش حاکمان

۱۱. صدر در کنار دیوان تواجی و دیوان مال بخش سوم تشکیلات اداری تیموریان را تشکیل می‌داد و از نظر رتبه‌بندی پایین‌تر از امرا و بالاتر از وزرا بود.

۱۲. چک‌ها، حواله‌ها و برات‌ها

منابع فارسی

آژند، یعقوب (۱۳۸۱)، هنرپروری و هنروری در دوره شاهرخ، نشریه تاریخ (دانشگاه تهران)، ۱۳۸۱، شماره سوم.

آقابزرگ تهرانی، محمدحسن (۱۳۵۵)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۹، مطبوعه الغری.

ابن عرب‌شاه (۱۳۶۵)، عجائب‌بالمقدور یا زندگی شگفت‌انگیز تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

احسنت، ستاره؛ گودرزی سروش، محمد مهدی (۱۳۹۶)، تجلی مفهوم تقدس در تلاقی خوشنویسی و کتیبه‌نگاری اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی نگره، شماره ۴۴.

اسفزاری، معین‌الدین محمد زمجی (۱۳۳۹)، روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه‌الهرات، به کوشش سید محمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران.

اسلو ار، فاتح (۱۳۹۱)، حروفیه: از ابتدا تاکنون با استناد به منابع دست‌اول، ترجمه داود وفاپی، مولی، تهران.

افضل طوسی، عفتالسادات (۱۳۸۸)، از خوشنویسی تا تایپوگرافی، چاپ اول، تهران، هیرمند.

اوحدی دقایی بلیانی، تقی‌الدین محمد (۱۳۸۸)، عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی آبادی، تهران، اساطیر.

بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۵)، هنر اسلامی و زبان و بیان، ترجمه مسعود رجینیا و رولان میشو، چاپ اول، تهران، سروش (انتشارات صداوسیما).

بیانی، مهدی (۱۳۶۳)، مجموعه دکتر بیانی، تهران، نشر امین. جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد (بی‌تا)، دیوان کامل جامی، ویراسته هاشم رضی، بی‌جا، انتشارات پیروز.

حافظ ابرو (۱۳۷۲)، زبده‌التواریخ، به کوشش سید کمال حاج سید جواد، تهران، نشر نی.

حیبی، عبدالحی (۱۳۵۵)، هنر عهد تیموری و متفرعات آن، کابل، بنیاد فرهنگ ایران.

حسینی تربتی، ابوظالب (۱۳۴۲ش)، تزوکات تیموری، تهران، کتاب‌فروشی اسدی.

حیدر میرزا دوغلات، محمد حیدر بن محمد حسین (۱۳۷۲)، تاریخ رشیدی، چاپ عباسقلی غفاری فرد، تهران.

خواندمیر، غیاث‌الدین هماملدین حسینی (۱۳۵۵)، دستورالوزراء

- تیموری در تحول خوشنویسی اسلامی، نشریه بهارستان سخن، دوره ۱۲، شماره ۲۸.
- عبدالرزاق سمرقندی (بی تا)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱، جزء ۲.
- فصیح خوافی، احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳۳۹)، مجمل فصیحی، به کوشش و حاشیه محمود فرخ، مشهد، کتاب‌فروشی باستان.
- فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۶۲)، اطلس خط (تحقیق در خطوط اسلامی)، اصفهان، انتشارات ارغوان و نشر مشعل.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۳۰ق)، الوافی، اصفهان، عطر عترت.
- قلیچخانی، حمیدرضا (۱۳۷۳)، رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، تهران، روزنه.
- کاوسی، ولی‌الله (۱۳۸۹)، تیغ و تنبور، تهران، نشر آثار هنری متن.
- گاور، آلبرتین (۱۳۶۷)، تاریخ خط، ترجمه عباس مخبر و کورش صفوی، تهران، نشر مرکز.
- گروسه، رنه (۱۳۵۳)، امپراطوری صحرائوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گواشانی، دوست محمد (بی تا)، منقول در بینون- ویلکینسون، گری. لعل شاطری، مصطفی (۱۳۹۳)، موسیقی عصر تیموری با تکیه بر نگاره‌ها و روایات تاریخی، پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره دهم.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۸)، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروز لک، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۲)، کتاب آرایبی در تمدن اسلامی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- محدثی، جواد (۱۳۷۶)، هنر در قلمرو مکاتب، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- مددپور، محمد (۱۳۸۴)، حکمت انسی و زیبایی‌شناسی عرفانی هنر اسلامی، تهران، سوره مهر.
- مستوفی باققی، محمد مفید (۱۳۴۰)، جامع مفیدی، به کوشش ایرج
- افشار، تهران، کتاب‌فروشی اسدی
- مشهدی، سلطانعلی (۲۵۳۶)، رساله منظوم خوشنویسی (رساله صراط‌السطور)، به کوشش کریم کشاورز، انتشارات پیام.
- منشی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین حسین حسینی (۱۳۸۳)، خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ.
- میرزا ابوالقاسمی، محمدصادق (۱۳۹۱)، ابراهیم سلطان و کتیبه‌نگاری، مجله صفا، شماره ۴۹.
- میرخواند، محمد بن خواند شاه بن محمود (۱۳۸۰)، تاریخ روضه‌الصفاء فی سیره‌الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر.
- نظامی باخزری، نظام‌الدین عبدالواسع (۱۳۵۷)، منشأ‌الانشاء، به کوشش رکن‌الدین همایون‌نفر، تهران، دانشگاه ملی ایران.
- نوابی، امیرعلی شیر (۱۳۶۳)، تذکره مجالس‌النقایس، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، کتاب‌فروشی منوچهری.
- واصفی هروی، زین‌الدین محمد (۱۳۴۹)، بدایع‌الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۱ و ج ۲، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- واله داغستانی، علیقلی بن محمدعلی (۱۳۸۴)، تذکره ریاض‌الشعراء، ج ۳، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹)، رساله میرعلی تبریزی در فنون خط نستعلیق، مجله مشکوه، شماره ۲۷.
- یوسف جمالی، محمد کریم و همکاران (۱۳۹۴)، طبقات، مناصب و ساختار شهرهای خراسان دوره تیموری، نشریه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۶.

منابع لاتین

Jakson, Peter (1993); *The Cambridge History of Iran, Lachart, Laurence, Vol6, Secound Published, Newyork (U.S.A), cambridg university press.*



Calligraphers and Scholars: Discussion of Their Interaction in the Timurid Period*

Ali Akbar Rasouli**¹, Abolfazl Razavi², Saleh Pargari³

Ph.D Student History of Iran after Islam, Kharazmi University, Tehran, Iran

Associate Professor of History, Kharazmi University, Tehran, Iran

Associate Professor of History, Kharazmi University, Tehran, Iran

(Received: 18 May 2020, Accepted: 23 June 2020)

The Timurid period is a golden age in the popularity and evolution of Iranian calligraphy. During this period, with the invention and spread of Nastaliq, calligraphers emerged. Calligraphers as one of the most important groups have interacted with other social classes in their time. The main issue of this article is to examine the quality and manner of relations between scholars and calligraphers in the Timurid period. The researcher's hypothesis in this research was that in this period, due to the Timurid support for the art of calligraphy, art was also considered by the educated in the society and since calligraphers wrote religious texts, it seemed that the relationship between calligraphers and scholars This course is interactive. The method of conducting descriptive-analytical research and data collection was done by referring to library resources and documents. After reviewing and analyzing the data, the hypothesis was proved. The results of this study showed that in the Timurid era, Shiite scholars and calligraphers interacted with each other cultural and social activities in such a way that the importance and virtue of calligraphy among scholars and calligraphers' attention to mystical religious sciences on the other hand, established a strong bond between them.

The art of calligraphy has two notable features: first, it made a living through this art and they worked in government courts and courts of law and copying and writing. In fact, they were responsible for the transfer of science and knowledge. On the other hand, if some calligraphers turned to this art with a heartfelt interest and were less interested in material interests, they would have paid more attention to the criteria of art and beauty. This group of calligraphers usually had students who tried to promote this

art by educating and training younger calligraphers. They were mostly considered by scholars, princes and elders, and in fact the calligraphy and its evolution and validity were done by these people.

The Timurid period is an era in which, despite the turmoil, the existing socio-cultural and political problems of its early formation are known as the Renaissance and flourishing. In a nutshell, political stability is the economic boom of religious freedom and respect for religion and their leaders. The Timurid era is an influential factor in the flourishing of the art of this period. Different cultural groups have always had close relations in the Timurid era, but in this period, the level of communication between scholars and calligraphers is more visible than before. During this period, due to the emergence and spread of Sufi and Shiite sects of the religion and due to the deep connection between the art of calligraphy and the religion of Islam, calligraphers of the Timurid period had Shiite and Sufi tendencies. During this period, scholars were considered serious calligraphers, and sometimes even some of them, in addition to mastering religious or intellectual sciences, learned the art of calligraphy in order to have a better social status in society.

Keywords

Timurid period, Ulema, Calligraphy, Art

*This article is an extraction from Ph.D theses titled «Historical Identity of Calligraphy in the Teimurid Era».

**Corresponding Author: Tel: (+98-935) 1835824 ; Ali.khoshnavis@yahoo.com